

# نیکوکاری با خلق خدا

«همان طور که خداوند به تو نیکي کرده با خلق او به نیکي رفتار کن»

لا اله الا الله  
نویسنده و متفکر سوری  
ترجمه: خواهر رقيه نعمتی

دهی خودت مغلوب آن شده‌ای». گفتم: «حتی اگر مردی پولدار بودم قادر نبودم آنان را بی نیاز کنم چه برسد به حالا که کارمندی کم درآمد من نمی خواهم فقر آنان را بر طرف کنم، بلکه می خواهم بگویم که مسایل و مشکلات نسبی هستند. من نسبت به افراد میلیونر و پولدار، مردی نیازمندم اما در مقایسه با یک کارگر ساده که در قبال عرق جیبتش حقوقی بخور و نمیر کف دستش می گذارند، مردی ثروتمندم و همین کارگر در مقایسه با یک بیوه تنها و بی پناه پولدار محسوب می شود.»

پس در دنیا ثروتمند مطلق و فقیر مطلق وجود ندارد همانطور که هیچ بزرگ و کوچکی وجود ندارد؛ اگر کسی در این گفته من شک کند، از او می پرسم و از او می خواهم به این سؤال من پاسخ دهد که آیا گنجشک موجودی کوچک است یا بزرگ؟ اگر پاسخ داد بزرگ! می گویم منظورم در مقایسه با فیل بود و اگر گفت: «کوچک!» می گویم منظورم در مقایسه با مورچه بود. پس گنجشک در مقایسه با فیل کوچک و در مقایسه با مورچه موجودی بزرگ محسوب می شود.

و من در مقایسه با بیوه ای تنها و فقیر ثروتمندم اما در مقایسه با فلان تاجر و فلان میلیونر فقیرم! می گویند: که این روزها علی طنطاوی فلسفه بافی می کند، نه عزیزان من، من قصد فلسفه بافی ندارم بلکه می خواهم به شما بگویم خواهران و برادران گرامی! هر یک از شما می تواند به کسی که از او نیازمندتر است کمک کند حتی اگر دارائی شما چیزی جز پنج قرص نان و یک کاسه آش نباشد. یک قرص نان را به نیازمندی ببخشید که چیزی برای خوردن ندارد. کسی که بعد از صرف غذایش مقداری برنج و لوبیا و میوه و شیرینی برایش مانده آنرا به انسان گرسنه ای ببخشد.

دیشب در اتاقم به موضوعی می اندیشیدم که می خواستم در موردش مقاله بنویسم، کمی به اطرافم نگاه کردم، در اتاقی بودم گرم بر روی تختی نرم و راحت، چراغ مطالعه در کنارم و کمی آنطرف تر تلفن قرار داشت. بچه هایم در حال نوشتن تکالیفشان بودند و مادرشان مشغول بافتن، بعد از صرف غذا و میوه هر کس به کار خودش مشغول بود، همه چیز بر وفق مراد بود، بیشتر از این نمی خواستم از ته دل گفتم: «خدایا شکر!» اما بعد اندیشیدم که حق شکر اینگونه ادا نمی شود. شکر نعمت، تنها لفظی نیست که بر زبان جاری می شود، حتی اگر این کلمه هزاران بار بر لب آید؛ بلکه شکر نعمت عبارت است از بخشش مقداری از آنچه داری به آنان که بدان نیازمندند.

انسان ثروتمند شکر دارائیش را با انفاق آن به فقرا و نیازمندان به جا می آورد.

فرد زورمند شکر نیرویش را با یاری رساندن به ضعیفان و بیچارگان ادا می کند. شخص سالم با کمک کردن به یک بیچاره و

فرمانروا با رعایت عدالت در بین زیردستان از خداوند سپاسگزاری می نماید.

خوب! حالا آیا من توانسته ام بنده ای شاکر باشم در حالیکه خودم و فرزندانم در رفاه هستیم اما همسایه ام و فرزندان او در حسرت تکه نانی خشک و تکه ای هیزم در اجاق، شب را به صبح می رسانند. اگر همسایه من آنقدر مناعت طبع دارد که از من درخواست نمی کند، آیا من خود نباید برای کمک به او قدم پیش نهم؟

همسرم از من پرسید که به چه می اندیشم و من این مسئله را با او در میان نهادم. او گفت: «حق با توست اما خداوند خودش نیاز بندگانش را رفع می کند. اگر تو بخواهی به همسایه ات کمک کنی قبل از اینکه او را از چنگال فقر نجات

**خواهران و برادران گرامی!**  
**هر یک از شما می تواند به**  
**کسی که از او نیازمندتر است**  
**کمک کند حتی اگر دارائی**  
**شما چیزی جز پنج قرص نان**  
**و یک کاسه آش نباشد.**

خانم محترمی که چهار دست لباس زیبا دارد می‌تواند یک دست از آنها را به کسی ببخشد که چیزی برای پوشیدن ندارد یا لباسی که کمی کهنه شده و دوست ندارد دیگر آنرا بپوشد به کسی که لباسش پاره و ژنده و وصله‌دار است بدهد چه بسا همان لباس کهنه در نزد این شخص مانند لباس عید جلوه نماید و او را خوشحال گرداند. یا در نظر بگیرید! میلیاردری از شورلت آخرین مدل خود خسته شده و می‌خواهد یک مدل کادیلاک بخرد و ماشین قبلی اش را به تو داده چقدر خوشحال می‌شوی، آن نیازمند نیز همینطور از بخشش لباس خوشحال خواهد شد.

گاهی همین انسان نیازمند که تو به او کمک کرده‌ای، خود به انسان نیازمندتر از خود کمک می‌کند و به او چیزی می‌بخشد. مثلاً یک کارمند کم در آمد که سر ماه ۱۵۰ لیره (سوری) حقوق می‌گیرد اگر یک لیره آن را به نیازمندی دهد خللی در زندگیش پیش نمی‌آید. کسی که در ماه ۴۰۰ لیره در آمد دارد با بخشش ۵ لیره آن در راه خدا فقیر نمی‌شود. و کسی که دهها هزار لیره در ماه از تجارت خود سود می‌برد با بخشش ۲۰۰ لیره آن به فقرا چیزی از دست نمی‌دهد، گمان نکنید آنچه بخشیده‌اید از دستتان رفته است. به خدا قسم چند برابر آنچه بخشیده‌اید، به دست خواهید آورد آن هم نه در آخرت که در همین دنیا و من این را خود آزموده‌ام. سی سال است که برای امرار معاش خانواده‌ام کار می‌کنم و چیزی از آن نصیب نشده جز مقداری که در راه خدا بخشیده‌ام.

چندی پیش همسرم مدام سرزنش می‌کرد، که مرد! پولی پس‌انداز کن تا بتوانی با آن خانه‌ای برای دخترانت بخری و من در پاسخش می‌گفتم: «به خدا توکل کن». تو می‌دانی منظورم چه بود برایت توضیح می‌دهم. خداوند متعال هر آنچه در راهش اتفاق کرده بودم در بانک حسناتی که سالانه ۷۰٪ سود می‌دهد ذخیره کرده بود، بله همانطور که خداوند سبحان می‌فرماید: «کمثل حبة انبثت سبع سنابل فی کل سنبله مئة حبة» و حتی بیشتر از این، بر مبلغ می‌افزاید که خود می‌فرماید: «والله یضاعف لمن یشاء» «خداوند به هرکس که بخواهد دو یا چند برابر پاداش می‌دهد».

چندی پیش خداوند یکی از دوستان گرامی و بخشنده‌ام را که از ثروتمندان دمشق است نزد من فرستاد و او پول ساخت خانه را به من وام داد و دوستان دیگرم نیز به یاری خدا، در ساختن خانه کمکم کردند تا که خانه ساخته شد و من در شگفت ماندم چگونه من که هیچ پس‌اندازی نداشتم حالا صاحب خانه‌ای شدم و خداوند بعد از آن یاری ام کرد و کاری پیدا کردم و تمام بدهی خود را به آن دوست پرداختم. اگر شک داری می‌توانم به تفصیل توضیح دهم و اسامی اشخاص را برایت بگویم. بیاد ندارم که در سختی افتاده باشم مگر خدا آنرا بر طرف

کرده، به چیزی نیاز داشتم، برایم فراهم کرده، چرا که من هم هر وقت چیزی زیادی می‌آوردم و می‌خواستم محفوظ بماند آنرا در همان بانک «حسنا» پس‌انداز کرده‌ام.

از شما می‌پرسم کدامین انسان عاقل است که مال و ثروتش را در بانک مخلوق با سود ۵ درصد که حرام نیز هست پس انداز نماید که بیشتر اوقات همین شخص به تنگدستی می‌افتد یا مالش آتش می‌گیرد و در عوض بانک خالق را که سود ۷۰ درصد دارد و از بین نمی‌رود و محفوظ می‌ماند رها نماید.

فکر نکنید آنچه را که بخشیده‌اید از بین رفته است بخدا سوگند آن را قبل از آخرت دریافت می‌کنید و من در اینجا تنها به ذکر دو نمونه اکتفا می‌کنم. اولی داستان شیخ سلیم الموتی رحمة الله است.

او مرشد پدرم بود و با وجود فقرش هیچگاه نیازمندی را ناامید از خود نمی‌راند گاهی در اوج سرمای زمستان عبایش را به فقیری عربان می‌بخشید و خود با شلوار و تنی لخت به خانه بر می‌گشت گاهی سفره را از جلوی اهل خانه جمع می‌کرد و به گرسنه‌ای می‌داد.

گوبند: یکی از روزهای ماه رمضان که سفره پهن بود و اهل خانه در انتظار اذان مغرب برای افطار، که مرد فقیری در زد و وارد خانه شد و سوگند خورد خود و همسرش گرسنه هستند شیخ نیز بلافاصله و بدون توجه به همسرش سفره را جمع کرد و به نیازمند داد. همسر شیخ با دیدن این صحنه عصبانی شد و فریاد زنان گفت: سوگند به خدا که ساکت نخواهد نشد و او را ترک خواهد کرد.

هنوز نیم ساعتی نگذشته بود که در زدند و مردی با یک سینی پر از غذاهای رنگارنگ و میوه و شیرینی وارد شد. شیخ از او ماجرا را پرسید و او گفت: سعید پاشا شموین بعضی از بزرگان را برای صرف افطار دعوت کرده بوده که نیامدند، سعید پاشا هم عصبانی شده و سوگند خورده که لب به این غذاها نمی‌زند و دستور داد تا آنان را به خانه شیخ بیاورند.

شیخ رو به زنش کرد و گفت: «دیدن زن؟!»  
و مثال دیگر قصه همان زنی است که پسرش به سفر رفته بود.

یک روز زن نشسته بود تا غذا بخورد و در سفره جز لقمه‌ای نان نداشت خواست آنرا به دهان ببرد که نیازمندی به در خانه‌اش آمد، لقمه از دهان گرفت و همه را به مرد نیازمند داد و خود گرسنه خوابید هنگامی که پسرش از سفر برگشت، از عجیب‌ترین چیزی که در سفر با آن مواجه شده بود، برای مادرش تعریف کرد، که در راه شیری به او حمله‌ور شد و او نتوانست فرار کند، شیر به سرعت بر روی او جسته و دیگر پسرک چیزی نفهمیده و احساس کرد که حالا دیگر در دهان



شیر است که مردی سفید پوش ناگهان ظاهر می شود و او را از چنگال شیر می رهاند و می گوید: لقمه ای در مقابل لقمه ای که پسرک منظورش را نمی فهمد.

زن زمان وقوع حادثه را جویا می شود و بعد از اینکه پسر زمان آن را بازگو می کند معلوم می شود درست همان هنگام بوده که زن به آن مرد نیازمند کمک کرده و لقمه از دهان خود گرفته و به مرد فقیر داده است و خداوند هم در عوض پسرش را از کام شیر گرسنه نجات داده است.

صدقه، بلا و سختی را از بین می برد و خداوند به انسان شفا و سلامتی می دهد و آزار و اذیت را از او رفع می کند. آنکه ایمان دارد باید یقین کند که این هستی خالقش دارد که همه چیز از اوست و هم اوست که می بخشد و می گیرد و شفا و سلامتی می دهد این را هم می داند که وعده او در مورد صدقه درست است و کسی هم که منکر خداست ما را با او کاری نیست!

زنان نسبت به مردان به ایمان و مهربانی نزدیکترند. هر چند که خصلتاً از مردان خسیس ترند. در اینجا باید نسبت به خانمها عرض کنم و از آنان خواهش کنم به سخنانم گوش دهند و عمل نمایند لباس کهنه و قدیمی خود و فرزندانشان و یا فرش قدیمی خانه را که بدن نیازی ندارند به فقرا بدهند و غذا و خوراکیهای اضافی خود را به خانواده های مستحق ببخشند. البته این بخشش نباید با کبر و غرور همراه باشد که بخشیدن یک فرانک با لبخند و خوشرویی هزار بار بهتر از بخشیدن یک لیره طلا با کبر و غرور است. دو سال پیش در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان دختر کوچکم بنان را دیدم که یک

بشقاب غذا برای نگهبان می برد او را صدا زدم و گفتم: «دخترم بیا یک سینی و یک قاشق و چنگال و نمکدان و مقداری نان هم در آن بگذار اینطور بهتر است و تو هم هیچ چیز را از دست نداده ای غذا همان غذاست اما اگر غذا را به آن شکل به او بدهی شخصیت او را خرد کرده ای و او گمان می کند که تو او را گدا انگاشته ای اما اگر غذا را داخل یک سینی همراه با سایر لوازم، تقدیمش کنی او احساس می کند میهمان عزیز توست.

از دیگر راههای صدقه دادن که آسانترین آنهاست اما مردم نسبت به آن بی توجهند این است که با فروشندگان و دوره گردهایی که از کنار خانه شما می گذرند بر سر قیمت ها چانه زنید و قیمت ها را پایین نیاورید مثلاً خانمی که از خانواده ای پولدار است با سبزی فروش سر یک فرانک بحث می کند. یک فرانک در نزد آن خانم ارزشی ندارد حال آنکه همان یک فرانک رزق و روزی بچه های سبزی فروش است که

همه دارائیش ۱۰ لیره بیشتر نیست و از آن سرمایه فقط دو لیره سود می برد.

پس خانمهای محترم شما را سوگند به خدا که با این فروشندگان زیاد بر سر قیمت ها چانه زنید. اگر هر کدام از شما مثلاً یک لیره هم ضرر کند آن را به حساب صدقه بگذارد. و بدانید که آن بسیار ارزشمند تر از صدقه دادن به گدایانی است که خود طلب می کنند.

از راههای دیگر صدقه دادن این است که معلم مدرسه وقتی شاگردان را مجبور می کند که فلان لباس ورزشی گران قیمت یا فلان دفترچه شیک را که ضرورت چندانی هم ندارد بخرند، به آنها بی فکر کند که پدرانشان تنها از پس پول نان و اجاره خانه بر می آیند. شاید خریدن این لوازم برای پدر پولدار سخت نباشد اما تهیه این وسایل برای خانواده های کم درآمد بسیار دردسر آفرین است و همانطور که در بالا گفتم، مسائل نسبی هستند.

خلاصه اینکه هر کس از شما دوست دارد که خداوند ظلم و جور را از سر راه او بردارد به افراد نیازمند کمک کند. هر کدام از ما خودمان را جای دیگری که ضعیف تر و نیازمندتر است قرار دهیم و هر چه را که برای خود می خواهیم برای

**هر وقت چیزی زیادی می آوردم و می خواستم محفوظ بماند آنرا در همان بانک  
دخترت پس انداز کرده ام.  
از شما می پرسم کدامین انسان هافل است که مال و ثروتش را در بانک مخلوق با سود  
۷ درصد که حرام نیز هست پس انداز نماید که بیشتر اوقات همین شخص به تنگدستی  
می افتد یا مالش آتش می گیرد و در عوض بانک خالق را که سود ۷۰ درصد دارد و از  
بین نمی روه و محفوظ می ماند رها نماید.**

برادر دینی مان هم دوست داشته باشیم. شکر نعمت موجب فزونی آن می گردد و این شکر گذاری تنها به زبان نیست و حتی اگر انسان تسیحی بگیرد و هزار بار بگوید الحمدلله، و با اینکه پولدار است کمکی به نیازمندان نکند و یا اینکه صاحب مقامی است و به کسی کمکی ننماید؛ در حقیقت او نه تنها شاکر خدا نیست بلکه دروغگو است. پس بیایید خدا را نه به زبان که در عمل سپاس گوئیم و نیکی کنیم. همانطور که دوست داریم خدا به ما نیکی کند و بدانید آنچه شما را به آن تشویق می کنیم از راههای پیروزی بر دشمن است و مانند سپهری در برابر دشمنان است. آن همان جهاد با مال است و جهاد با مال برادر جهاد با نفس است. و در پایان خدا رحمت کند کسی را که پند و موعظه را می پذیرد و بدان عمل می کند و آنرا از این گوش وارد و از آن دیگری خارج نمی سازد.

\*\*\*\*\*

# پرسش و پاسخ شرعی

عبدالقادر عارفی

دارالافتاء دارالعلوم زاهدان

شده است.

## قصر نماز برای مسافر همیشه در حال سفر

سؤال (۴): شخصی شغلش رانندگی است و همیشه در حال سفر به سر

می برد نمازهایش را چگونه بخواند؟

جواب: قصر و اتمام نماز با سفر تعلق دارد، اگر فردی در حد مسافت شرعی ۷۷/۲۴۸ کیلومتر - سفر کند باید نمازها را قصر کند. لذا شخصی که همیشه در حال سفر است باید نمازها را قصر بخواند تا وقتیکه در جایی نیت اقامت ۱۵ روز را نکرده و یا به محل اصلی خود برگشته است. (۳)

## نماز حاجت و نیاز

سؤال (۵): لطفاً بفرمائید هر گاه ما با مشکل فردی یا اجتماعی روبرو می شویم، چه راهی را اختیار کنیم که مشکلمان بر طرف گردد. در این رابطه دستورالعمل شرعی چیست؟

جواب: از سیرت طیبیه و مبارکه حضرت رسول اکرم (ﷺ) چنین بر می آید که آنحضرت (ﷺ) در مشکلات به سوی الله متوجه می شدند و به ادای نماز می پرداختند، زیرا بهترین حالتی که انسان می تواند با الله متعال مستقیماً تماس برقرار کند، حالت نماز هست.

یکی از یاران آنحضرت می فرماید: «اذا حزبه امر بادر الی الصلوة». هر گاه آنحضرت با مشکلی مواجه می شد به نماز مبادرت می ورزید.

آن حضرت برای حل مشکلات به امت خویش نمازی را به عنوان «نماز حاجت» تعلیم داده است؛ به این ترتیب که هر

## لاک ناخن

سؤال (۱): آیا استفاده از لاک ناخن برای خانمها درست است؟ و آیا در وضو و غسل مشکلی ایجاد می شود؟

جواب: با توجه به اینکه ماده ای که در لاک ناخن قرار دارد و مورد استفاده قرار می گیرد جرم دار است و مانع از رسیدن آب به ناخنها می شود. استفاده اش درست نیست و وضو و غسل در این حالت تکمیل نمی شود. (۱)

## وضو شخص بمقطوع انبیین (دست بریده)

سؤال (۲): شخصی که هر دو دستش از آرنجها بریده شده اند، چگونه وضو بگیرد. زیرا که شستن دستها فرض است.

جواب: شستن دستها زمانی فرض است که دستها سالم باشند؛ در صورت بالا چون دستها بریده شده اند، فرض شستن دستها ساقط شده و با انجام بقیه فرائض، وضو و طهارت تکمیل می گردد. چنین شخصی برای شستن بقیه اعضا می تواند از کس دیگری کمک بگیرد. (۲)

## ادای نماز، سجده تلاوت و نماز جنازه بعد از فجر و عصر

سؤال (۳): آیا بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا غروب، قضای نمازهای فرض، سجده تلاوت و نماز جنازه جایز است یا نه؟

جواب: قضای آوردن نمازهای فرض، سجده تلاوت و نماز جنازه بعد از نماز فجر تا هنگام طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا قبل از مایل شدن خورشید به زردی جایز می باشد و بعد از زرد شدن نور خورشید فقط سه نماز جایز است: (۱) نماز عصر همان روز (۲) سجده تلاوتی که در همان وقت واجب شده باشد (۳) نماز جنازه ای که در همان وقت آماده

۱- فتاوی هندیه، ج: ۱، ردالمحتار ۱/۱۴۳، احسن الفتاوی ۲/۲۶

۲- ردالمحتار، ۱/۲۳۳، احسن الفتاوی ۲/۱۷

۳- احسن الفتاوی، ۲/۸۷